



## Regional Relations between Iran and Turkey after the Developments in Syria (2010-2017)

10.30495/PIR.2022.1965704.3547

Golchinpour Alireza<sup>1</sup>, Goudarzi Mahnaz<sup>2\*</sup>

Received:2022/06/17

Accepted:2022/09/29

Research Article

### Abstract

Iran and Turkey have a unique geopolitical and geostrategic position in the region. The Syrian crisis affected the regional equations and the relations of the countries of the region, including Iran and Turkey. The developments in Syria affected and changed the framework of relations between Iran and Turkey as a regional power. Therefore, the main question is raised, what effect have the developments in Syria had on the regional relations between Iran and Turkey in order to become a regional power? In this article, it is tried to investigate and analyze the dimensions of the above issue and question in the framework of regional power balance theory and using descriptive-analytical methods. The findings of the current research show that the developments in the Arab world, especially the developments in Syria, have intensified the regional competition between Iran and Turkey, in the form of the formation of regional and trans-regional alliances and alliances with the environment of Iran and Syria, Syria and Russia, which in one On the other side of Turkey, Saudi Arabia, Qatar and Salafi groups were located. Also, Turkey's inability in this direction led to the promotion of Iran's regional position and the modification of Turkey's regional policy.

**Keywords:** Political relations; Security relations; Developments in Syria; Regional developments; Threat balance

Golchinpour, A., & Goudarzi, M. (2022). Regional Relations between Iran and Turkey after the Developments in Syria (2010-2017). *International And Political Research Quarterly*, 14(53), pp. 41-51.

<sup>1</sup> Ph.D. student of International Relations, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran.

<sup>2</sup> Associate Professor of International Relations, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran. (Corresponding Author) [m.goodarzi@khuif.ac.ir](mailto:m.goodarzi@khuif.ac.ir)

## روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه (۲۰۱۷-۲۰۱۰)

10.30495/PIR.2022.1965704.3547

علیرضا گلچین پور<sup>۱</sup>، مهناز گودرزی<sup>۲\*</sup>

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶

### چکیده

ایران و ترکیه از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منحصربه‌فردی در منطقه برخوردار هستند. بحران سوریه باعث تأثیرپذیری معادلات منطقه‌ای و روابط کشورهای منطقه از یکدیگر از جمله ایران و ترکیه شد. تحولات سوریه موجب شد چارچوب روابط ایران و ترکیه را به‌عنوان رسیدن به قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر قرار داده و در آن تغییر ایجاد نماید؛ بنابراین این سؤال اصلی مطرح می‌شود که تحولات سوریه چه تأثیری بر روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه در راستای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای ایجاد نموده است؟ در این مقاله سعی می‌شود در چارچوب نظریه موازنه قدرت منطقه‌ای و با استفاده از روش‌های توصیفی - تحلیلی ابعاد موضوع و سؤال فوق بررسی و تجزیه و تحلیل گردید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تحولات جهان عرب به ویژه تحولات سوریه باعث تشدید رقابت منطقه‌ای ایران و ترکیه، در قالب شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با محوریت ایران و ترکیه گردید که در یک‌سوی آن روسیه، ایران، عراق و سوریه و در سوی دیگر ترکیه، عربستان سعودی، قطر و گروه‌های سلفی قرار داشت. همچنین ناتوانی ترکیه در این مسیر موجب ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و تعدیل سیاست منطقه‌ای ترکیه شد.

**واژگان کلیدی:** روابط سیاسی، روابط امنیتی، تحولات سوریه، تحولات منطقه‌ای، موازنه تهدید

گلچین پور، علیرضا؛ گودرزی، مهناز (۱۴۰۱). روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه (۲۰۱۷-۲۰۱۰). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۵۲. صفحات ۵۱-۴۱.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

<sup>۲\*</sup> دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) [m.goodarzi@khuif.ac.ir](mailto:m.goodarzi@khuif.ac.ir)

## مقدمه

از آغاز سال ۲۰۱۱ جنبش‌های مردمی و تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم منطقه‌ای تغییر یافته و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف رخ داده است که تفاوت‌های زیادی با هم داشته‌اند از زمان شکل‌گیری این بحران، بازیگران مختلف در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حال نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در راستای اهداف و منافع ملی خود هستند تحت تأثیر تحولات سوریه روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه باتکیه بر روندهای مستقل ملی باعث شد تا دو بازیگر فوق به صورت جدی به اقدامات و راه‌حل منطقه‌ای برای حفظ جایگاه خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای روی بیاورند. برای بررسی روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه پس از شرایط جدید باید به محیط امنیتی پیرامونی و جایگاه جمهوری اسلامی و ترکیه در خاورمیانه توجه کرد. خاورمیانه یکی از مناطق ژئوپلیتیک مهم جهان است که به دلیل وجود "ذخائر عظیم نفت و گاز"، "بازار عظیم مصرف" و "حضور اسرائیل" همواره دارای منازعه و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و فرا منطقه‌ای بوده است. از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در خاورمیانه باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرا منطقه‌ای شده است. نیاز جهان صنعتی به منابع انرژی مطمئن و همچنین نیاز به داشتن منابعی مستقل در مقابل ذخائر انرژی روسیه موجب شده است تا کشورهای غربی همواره به حضور نظامی در کنار چاه‌های نفت بیندیشند. آن‌ها همواره برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و در ۳۰ سال اخیر با استقرار کشتی‌های جنگی خود در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس، رأساً حفاظت از جریان نفت را بر عهده گرفته‌اند. کشورهای حوزه منطقه خاورمیانه از جمله جمهوری اسلامی ایران و ترکیه همواره نقش مهمی را در تحولات منطقه خاورمیانه ایفا کرده‌اند و نمی‌توان هیچ‌یک از آن‌ها را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت. این تحقیق با استفاده از نظریه امنیت منطقه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است که تحولات سوریه (۲۰۱۷-۲۰۱۱) چه تأثیری بر روابط منطقه‌ای ایران و ترکیه داشته است؟ با استفاده از نظریه امنیت منطقه‌ای آنچه می‌توان در پاسخ به این سؤال گفت آن است که تحولات سوریه موجب تغییر موازنه قوا در منطقه و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ و آغاز دور جدیدی از رقابت بین کشورهای منطقه‌ای از جمله دو کشور ایران و ترکیه گردید و رقابت تمامی بازیگران متأثر از تحولات سوریه بر محور "مهار تهدید" و افزایش "نقش و نفوذ" بوده است.

## ۱- چارچوب نظری تحقیق: موازنه قدرت منطقه‌ای

تلاش برای فهم نظریه موازنه قوا در روابط بین‌الملل به بیش از پانصد سال پیش باز می‌گردد. به طور تلویحی پذیرفته شده است که پیدایی و کاربرد این تئوری به هند و یونان باستان باز می‌گردد. علاوه بر این، موازنه قوا در حوزه مطالعات بین‌الملل و سیاست خارجی بسامد فراوانی داشته است. در پی این اهمیت و پیشینه است که عده‌ای "موازنه قوا" را شناخته‌شده‌ترین و احتمالاً مؤثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین‌الملل از قرن پانزدهم به بعد دانسته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا موازنه قوا را به صورت نظریه‌ای تدوین نمود و سپس متفکرانی چون اسپایکمن، آرون، کیسینجر و مکیندر آن را کامل کردند. در خصوص نظریه قوا نظریه واحدی وجود ندارد. هر یک از نظریه‌ها از این فرضیه هسته‌ای واقع‌گرایی الهام گرفته‌اند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی، به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود می‌باشند (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۲). اصول عمده نظریه موازنه قدرت را بدین گونه می‌توانیم بیان کنیم: تعداد کثیری از ملل را که میزان قدرت‌شان با یکدیگر فرق دارد در نظر می‌گیریم، هر کدام از آن‌ها می‌کوشند قدرت خود را به میزانی مناسب و مقدور بالا ببرند در نتیجه تلاش و کوششی که آنان در جهت ایجاد نظام کامل موازنه به کار می‌بندند نظام موازنه قدرت شکل می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۶).

دولت‌ها برای دستیابی به اهداف و منافع خویش همواره تلاش می‌کنند به روش‌های کم و بیش معقول، ابزارهای موجود را به کار گیرند که به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: کوشش‌های داخلی حرکت‌هایی برای افزایش توان اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، پیشبرد راهبردهای هوشمندانه (و کوشش‌های خارجی) حرکت‌هایی در جهت تقویت و گسترش اتحادهای خود با تضعیف یا نابودی اتحادهای مقابل دیگری (امرسون، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

توضیح آن که هرگاه سنگینی قدرت یکی از دو کفه بر دیگری سخت چربید دولت‌هایی که در کفه مقابل هستند دو راه در پیش دارند یا بر قدرت خود بیفزایند یا آن که در پی کاهش قدرت رقبای خویش برآیند. از جمله روش‌های کاهش و تضعیف اتحادهای

مخالف می‌توان به مداخله اشاره کرد. از دولتی حتی بزرگ انتظار می‌رود که به هنگام تغییر موازنه قدرت تلاش کند تا متحد از دست رفته‌ای را دوباره در سلک اتحاد خویش وارد سازد یا با مداخله در امور داخلی کشور و روی کار آوردن حکومت مساعدی در آنجا متحد تازه‌ای به دست بیاورند تا موازنه را دوباره برقرار سازند. این امر زمانی شکل می‌گیرد که یکی از دولت‌هایی که در کفه دیگر موازنه قرار دارد صاحب قدرت اضافی شود و موازنه را مختل سازد. در نتیجه این اختلال، دولتی که در کفه مقابل موازنه قرار دارد بلافاصله دست به اقداماتی برای افزایش قدرت خویش می‌زند تا کسر قدرت خویش را جبران نماید (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸). موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و بر هم زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۸۲: ۶۷).

منطقه خاورمیانه در بین مناطق استراتژیک جهان با دارا بودن ویژگی‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی نمونه بارز و پیچیده‌ای از رقابت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها و جستجوی ایفای نقش ملی و منطقه‌ای به وسیله این کشورهاست (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). آشکارا است که کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند، بیش از سایر کشورها به توازن قدرت نیازمندند. کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند (کاکس، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

در همین راستا، تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان به‌عنوان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه جابه‌جایی در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد بود. به تعبیر دیگر، هر تحول منطقه‌ای می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیر گذارد؛ بنابراین این تحلیل می‌توان گفت تحولات مربوط به بهار عربی از جمله تحولات سوریه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. در این مورد می‌توان تحولات سوریه را در زمره عوامل تأثیرگذار بر نیازها و شکل‌بندی‌های امنیتی از مارس ۲۰۱۱ دانست. با شکل‌گیری تحولات در منطقه خاورمیانه، کشورهایی همانند ایران و ترکیه درصدد برآمدند تا بر موازنه منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند؛ برخی اقدامات انجام شده توسط دو کشور را می‌توان در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که توازن منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. در مجموع، می‌توان گفت هرگاه موازنه قدرت دچار دگرگونی شود، زمینه برای شکل‌گیری منازعه و جنگ به وجود می‌آید.

## ۲- اهمیت منطقه‌ای سوریه برای ایران و ترکیه

سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران دارد این کشور در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری‌های مهمی داشته‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶). سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود. همچنین سوریه یکی از کشورهای مهم همسایه ترکیه به شمار می‌آید. بیشترین مرز خشکی ترکیه با سوریه به طول ۸۷۷ کیلومتر است ترکیه به دلیل هم مرز بودن با سوریه به‌دقت تحولات این کشور را زیر نظر دارد و گام‌به‌گام تحولات جاری در سوریه را پیگیری کرده است؛ زیرا این تحولات در درازمدت علاوه بر ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، می‌تواند ترکیه را دچار تنش‌های مختلف و مشکلات امنیتی و مرزی کند (سراج، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

ترکیه منافع گوناگون کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت در جهان و منطقه دارد و بر همین اساس، سیاست‌های خود را تنظیم کرده و با مدیریت فرصت‌ها و تهدیدها در جای خود، از آن‌ها برای منافع ملی‌اش بهره می‌گیرد. از این‌رو، محور اصلی موضع‌گیری‌های ترکیه در تحولات خاورمیانه و ناآرامی‌های سوریه بر اصل «منافع ملی» استوار بوده است. موضوعاتی مانند دفاع از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی خواهی مردم سوریه، چتری است که در سایه آن منافع ملی ترکیه دنبال می‌شود (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۶). تحولات اخیر در سوریه بسیاری از دولت‌های منطقه را هم در موضع‌گیری و نوع برخورد با این تحولات دچار تعارض و سردرگمی کرده است. البته این امر به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت این کشور بر تحولات منطقه بر می‌گردد. بدون تردید بحران

در سوریه، محدود به مرزهای داخلی این کشور نبوده و تأثیرات مهم منطقه‌ای و حتی جهانی داشته است. بحران سوریه بر کشور ایران و ترکیه تأثیر گذاشته و چالش‌های را در روابط این دو کشور پدید آورده است (قربانی دازمیری، ۱۳۹۴: ۶۱).

### ۳- نقش منطقه‌ای ترکیه پس از تحولات سوریه

موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه و پیشاهنگی این کشور در بسیاری از سیاست‌های جهان عرب از جمله پشتیبانی از جریان مقاومت علیه اسرائیل همواره بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در مسائل این کشور درگیر کرده است. تحولات سوریه موجب شد که نوع نگاه غرب به ایفای نقش منطقه‌ای ترکیه متفاوت شود. غرب تلاش کرده تا نقش ترکیه را به گونه‌ای در سیاست و مدیریت بحران‌های عربی در قلب پر کردن خلاء قدرت پدید آمده در منطقه تقویت کند. نکته دوم این که این تحولات سبب شده که ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ترکیه و حزب عدالت و توسعه در ایجاد تعادل بین خواسته‌های سیاست داخلی و ایفای نقش منطقه‌ای آشکار شود. نکته سوم، همزمان چالش‌ها و فرصت‌هایی در روابط ایران و ترکیه ایجاد شد. تحولات سوریه موجب شد که نوعی تعادل بین دیدگاه غرب‌گرایی و شرق‌گرایی در سیاست منطقه‌ای ترکیه ایجاد شود. این موضوع در روابط ایران و ترکیه به شکل نوعی "همکاری واقع‌گرایانه" ظهور کرده است (برزگر، ۱۳۹۲: ۵۵).

تحولات سوریه نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در منطقه خاورمیانه (بین ایران و ترکیه) محسوب می‌شود و تا زمان کنونی هم ادامه دارد. پیش از این "توازن قدرت" در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت که آسان‌تر و سریع‌تر بود. اما با بروز تحولات عربی "توازن قدرت" همزمان بر محور "پویایی‌های سیاست داخلی" جوامع عربی و نقش دولت‌ها شکل گرفت لذا چگونگی ایجاد موازنه قوا در ماهیت پیچیده‌تر و کندتر شد. بنابراین محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات عربی بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش "نقش و نفوذ" خود در چارچوب توازن قوا تغییر یافت، محوری که کمتر به آن توجه شد و روز به روز بر اهمیت آن افزوده گردید. باید توجه داشت که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش نقش منطقه‌ای خود را برای نیل به اهداف خاص خود خواستار شدند. غرب و ترکیه نقش خود را بیشتر برای افزایش "نفوذ" و کسب رهبری سیاسی در جهان اسلام تغییر دادند. ایران، روسیه، چین و حتی عربستان نقش خود را برای "مهار" تهدیدات و افزایش ضریب امنیت ملی خود دنبال کردند. بر این مبنای، محور "مدل امنیتی"، "ایدئولوژی" و "اقتصاد" همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت گرفت. لذا بر این اساس توازن قدرت در منطقه بر رقابت دو بلوک از بازیگران منطقه‌ای و بازیگران فرامنطقه‌ای قرار گرفت. در بلوک بازیگران منطقه‌ای، چهار بازیگر فعال و اصلی قدرت منطقه یعنی ایران، ترکیه، عربستان و مصر همراه با رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگر پشت پرده و به ظاهر غیرفعال که منافع خود را از طریق آمریکا پیگیری می‌کردند قرار گرفتند. و در بلوک بازیگران فرامنطقه‌ای نیز دو بازیگر اصلی آمریکا و روسیه به رقابت پرداختند.

### ۴- نقش منطقه‌ای ایران پس از تحولات سوریه

ماهیت رقابتی و پرتحول‌بیداری اسلامی و سوریه به گونه‌ای بود که همه بازیگران اصلی منطقه سعی کردند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنی نبوده است. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از وقوع انقلاب‌های جهان عرب درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و شرکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید اجتناب‌ناپذیر شد، اما اصل مهم در تأمین منافع ملی ایران ایجاد تعادل بین درجه حضور ایران در محیط فوری و غیرفوری امنیتی و بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط انتقالی منطقه بوده است. هر تغییر و تحولی در منطقه پراولت‌ها و خاورمیانه تأثیر پایداری در سیاست داخلی (ثبات و امنیت اقتصادی، سیاسی و نظامی)، منطقه‌ای گسترش یا محدود شدن حوزه نفوذ ایران در منطقه پیرامونی داشته است.

درباره تحولات اخیر سوریه و رویکرد و جهت‌گیری‌های ایران نیز باید گفت که سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را بر عهده داشته است. از این رو تضعیف سوریه و

سرنگونی اسد باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شد. دولت ایران از آغاز بحران سوریه، تحولات این کشور را متفاوت از بهار عربی اعلام و آن را ناشی از فتنه‌گری‌های صهیونیست‌ها و حامیان آن‌ها، برای خدشه وارد کردن بر خط مقاومت در خاورمیانه می‌دانسته است.

## ۵- رقابت منطقه‌ای ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه

رقابت ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه بیشتر بر مبنای نگرانی از افزایش نقش منطقه‌ای یکدیگر بوده است بر این مبنای رقابت تمامی بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بر محور "مهار تهدید" و افزایش "نقش و نفوذ" بوده است و رقابت ایران و ترکیه بیشتر بر مبنای "مهار" نقش یکدیگر و افزایش "نفوذ" در کشورهای همسوی بوده است.

تحولات جهان عرب فرصت مناسبی برای قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، عربستان سعودی و ترکیه فراهم نمود تا خلاء قدرت به وجود آمده در منطقه را پر نموده و جایگاه خود در سلسله‌مراتب قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهند. ترکیه و عربستان سعودی علیرغم وجود شکاف ایدئولوژیک ناشی از قرائت‌های متفاوت از اسلام - میانه‌رو و افراطی - به دلیل ترس از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان رهبر جریان شیعی طی بحران سوریه در مقابل ایران و عراق متحد شدند (Furtig, 2014: 209-221).

ترکیه در راستای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب خود تلاش نمود تا از طریق تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلاء قدرت به وجود آمده را پر نماید. ترکیه با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را آغاز کرد. هم‌چنین این کشور از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است. به طور کلی، اقدامات ترکیه پس از تحولات جهان عرب را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

- حمایت از اسلام‌گرایان میانه‌رو در سطح منطقه و تلاش برای تبدیل نمودن حکومت ترکیه به الگوی حکومت‌های جدید در خاورمیانه؛

- فاصله گرفتن از آمریکا و اسرائیل (هویت غربی) و نزدیک شدن به جهان اسلام و کشورهای همسایه؛

- تلاش برای محدود نمودن نفوذ ایران در سطح منطقه به عنوان رهبر جهان شیعه.

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که ترکیه به دلایل زیر نمی‌تواند الگوی مناسبی برای حکومت‌های جدید در جهان عرب باشد: اول) ترکیه به دنبال ایجاد سلطه در منطقه است نه برقراری دموکراسی اسلامی؛ دوم) ترکیه و جهان عرب دارای سابقه تاریخی، فرهنگ سیاسی، ساختار طبقاتی و هویت متفاوتی می‌باشند؛ سوم) ترکیه دولتی با هویتی غربی است اما جهان عرب دارای هویتی اسلامی است؛ چهارم) میان ناسیونالیسم عرب و ترک تعارض وجود دارد؛ پنجم) ماجرای پارک گزی نشان داد که وضعیت دموکراسی و آزادی‌های اساسی در ترکیه واقعی نیست و وضعیتی موقتی برای عضویت در اتحادیه اروپا است (Atasoy, 2011: 86-100).

سیاست فاصله گرفتن ترکیه از آمریکا و اسرائیل که پیش از آن تصویر ذهنی از ترکیه به عنوان یک حکومت سکولار طرفدار غرب در میان جهان عرب ساخته بود، نیز در راستای نزدیکی به جهان عرب و کشورهای همسایه اتخاذ گردید. هر چند این سیاست در کوتاه‌مدت موجب بهبود وجهه ترکیه در میان افکار عمومی جهان عرب گردید، اما در نهایت نتوانسته است مؤثر باشد. مداخله ترکیه در مناقشات فرقه‌ای در سوریه و عراق را نیز می‌توان در راستای محدود نمودن نفوذ ایران به عنوان رهبر جهان شیعه و کمک به روی کار آمدن اسلام میانه‌رو در سطح منطقه به حساب آورد (Fuller, 2014: 25-42). این سیاست نیز با کنار رفتن محمد مرسی از قدرت در مصر و طولانی شدن بحران سوریه و عراق با ناکامی مواجه گردید.

تحرکات ترکیه در سوریه و عراق و ورود این کشور به حوزه‌های نفوذ ایران، واکنش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای برتر که خواهان حفظ نظم موجود است را به دنبال داشته است. ایران با اعتقاد به این که توانایی مقابله در برابر تحرکات ترکیه را دارد در بحران سوریه مداخله نمود. هدف از موازنه ایجاد شده از سوی ایران جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه در حوزه‌های حیاتی نفوذ ایران

که شامل محور مقاومت و حزب‌الله لبنان بوده است. میزان توانمندی ایران و ترکیه و سطح تعامل آن‌ها با قدرت‌های فرماندهی منطقه‌ای نظم منطقه‌ای جدید را مشخص می‌ساخته است (برزگر، ۲۰۱۰: ۲-۱).

سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترکیه در منطقه خاورمیانه و مداخله ترکیه در بحران سوریه و عراق رقابت میان ایران و ترکیه را به اوج خود رساند. برخلاف ترکیه، ایران در ابتدا نسبت به تحولات اخیر جهان عرب برخوردی محتاطانه از خود نشان داد. هر چند مقامات ایرانی تلاش‌هایی برای برقراری ارتباط با حکومت جدید اخوان المسلمین در مصر انجام دادند. ایران زمانی به تحولات منطقه واکنش جدی نشان داد که سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترکیه منافع حیاتی ایران در منطقه به ویژه در سوریه و عراق را تهدید می‌نمود. تهدیدات ترکیه علیه منافع ایران موجب ایجاد موازنه در مقابل ترکیه از طریق ائتلاف با روسیه و ایفای نقش فعال ایران در بحران سوریه و عراق گردید (محمدی، ۲۰۱۲: ۷۵-۶۵).

تبعات سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه از چند منظر قابل تحلیل است: ۱- احیای نقش منطقه‌ای ترکیه در قالب سیاست عثمانی‌گرایی جدید؛ ۲- گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ ۳- بهبود روابط با اسرائیل به دلیل رویکرد تغییر رژیم در سوریه به عنوان سیاست مشترک ترکیه و اسرائیل؛ ۴- تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران و تغییر موازنه قدرت به نفع ترکیه در نتیجه حذف اسد به عنوان متحد اصلی ایران به طور کلی می‌توان ترکیه و ایران را به عنوان دو رقیب منطقه‌ای در بحران سوریه به شمار آورد (ربیعی، ۱۳۹۵: ۴۱).

ترکیه همواره افزایش نقش منطقه‌ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌دانسته است در حالی که جمهوری اسلامی ایران افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود را برای رفع تهدیدات امنیت ملی خود ضروری می‌دانسته است. همچنین تحولات در سوریه به طور مستقیم، منافع و امنیت ملی ترکیه را مورد هدف قرار می‌داده است. تحریک مخالفان ترکیه مانند کردها توسط سوریه، چالش فراوان در امنیت این کشور را فراهم ساخت از طرفی، تلاش چندین ساله ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا را به باد می‌داد؛ چرا که بحران در مرزهای ترکیه، به منزله بحران در مرزهای اتحادیه اروپا قلمداد می‌شود؛ بنابراین اتحادیه اروپا که با اغماض و خوشبینی نسبت به مسئله امنیت در ترکیه برخورد می‌کرد، ورود ترکیه را منوط به برقراری آرامش در مرزهای خود کرد. ایران که فاقد این گونه مشکلات بوده است؛ بنابراین با آسودگی خاطر بیشتری نسبت به ترکیه، به بحران سوریه توجه داشت. همین تفاوت در میزان تأثیرپذیری دو کشور از بحران سوریه، در شرایط زمانی خاص موجب تقابل میان آن‌ها گردید. از طرف دیگر، سوریه برای ایران سر پل مقاومت محسوب می‌شود. سوریه راه دسترسی ایران برای کمک به لبنان و فلسطین است تا محور مقاومت را علیه توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی تقویت کند و تا حدی از فشار غرب بر ایران بکاهد. عدم درک این تفاوت‌ها و به عبارت دیگر، عدم نگاه واقع‌بینانه به مسئله اثرگذاری بحران سوریه، باعث تقابل میان ایران و ترکیه گردید (احمدیان، ۱۳۹۵: ۵).

ترکیه سیاست کسب "رهبری سیاسی" در منطقه خاورمیانه را دنبال کرده و سعی داشته تا از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب در راستای بهره‌برداری از "قدرت نرم" خود از یک سو و در جهت تقویت روابط اقتصادی با کشورهای عربی و کسب منافع در منطقه از سوی دیگر بهره‌برد. سیاست ترکیه برای نادیده گرفتن اقتدار دولت مرکزی عراق در ارتباط با اقلیم کردستان و هم‌چنین تلاش این کشور برای بدست گرفتن رهبری سیاسی در منطقه و به خصوص دخالت آشکار در بحران سوریه، منافع ژئوپلیتیک و توازن قوایی ایران را در منطقه به خطر انداخت.

در نتیجه این تحولات، نوعی واگرایی در روابط ایران و ترکیه به وجود آمد به ویژه آن که ترکیه از طریق اتحاد با آمریکا، استفاده از اهرم رژیم صهیونیستی برای حل و فصل مسائل امنیتی و نفوذ و تأثیرگذاری در کشورهای خاورمیانه، هم‌چنین تلاش برای الگو قرار گرفتن در منطقه و به مرکز تبدیل شدن در جهان اسلام و از همه مهم‌تر حمایت از مخالفان سوریه و دخالت در تحولات این کشور، روابط خود با ایران را به سوی تضادهای نسبی سوق داد و مشکل صفر را به مشکل صد تبدیل کرد (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۴۴).

## ۶- تحلیل روابط ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه

انقلاب‌های عربی و تحولات سوریه باعث شدند که روابط ترکیه و غرب باز تعریف شود و غرب علاقه‌مند بوده است که نقش ترکیه را بیشتر در قالب مدل منطقه‌ای و پر کردن خلاء قدرت تقویت کند. ورود ترکیه به این مسئله هم فرصت و هم چالش برای این کشور ایجاد کرد. فرصت از این لحاظ که ترکیه بازیگری بیشتری در معادلات منطقه خواهد داشت و چالش از این جهت که روابط ترکیه در چارچوب منطقه‌گرایی، نگاه به شرق و روابط با همسایگان تضعیف می‌شود. اساساً، انقلاب‌های عربی نقطه عطفی در شناسایی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاست منطقه‌ای ترکیه به حساب آمده و به خصوص حاکمان فعلی ترکیه را در ایجاد تعادل بین ظرفیت‌های سیاست داخلی و ایفای نقش منطقه‌ای دچار چالش کرد. در نهایت این که انقلاب‌های عربی نوعی واقع‌گرایی جدید مبتنی بر تقویت "امنیت همگانی" و "امنیت منطقه‌ای" در روابط ایران و ترکیه ایجاد کرد که تا زمان کنونی این چارچوب حفظ شده است. سوریه مسئله‌ای مهم و راهبردی در تعیین آینده تحولات منطقه می‌باشد که نمی‌توان از آن به آسانی چشم‌پوشی کرد (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۵).

نقش ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی داشته و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متاثر ساخته است. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه شد. بنا بر دلایل ذکر شده که به نوعی واگرایی را در روابط ایران و ترکیه رقم زد؛ همگرایی عمیق ترکیه و اروپا، اتحاد با آمریکا، استفاده از اهرم اسرائیل برای حل و فصل مسائل امنیتی خود، نفوذ و تاثیرگذاری در کشورهای خاورمیانه، تلاش برای الگو قرار گرفتن در منطقه‌ی خاورمیانه و به مرکز تبدیل شدن در جهان اسلام، رقابت‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز، حمایت از مخالفان سوریه و دخالت در تحولات این کشور، همگی از عواملی هستند که رابطه‌ی حسنه‌ی ایران و ترکیه را پس از تحولات سوریه به صورت تدریجی به سوی تضادهای نسبی پیش برد.

پس از تحولات سوریه جمهوری اسلامی با چند قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال رقابت و گاه‌ها مقابله بوده است که هر یک بر حسب منافع در سوریه مداخله کرده‌اند. ترکیه - عربستان و اسرائیل به عنوان رقبای منطقه‌ای و آمریکا به عنوان رقیب جهانی. مثلث ایران، عربستان و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای سعی کردند شکاف‌های موازنه قدرت را در خاورمیانه به نفع خود پر کنند. سه ضلع این مثلث کنش و واکنش فعال در مقابل هم ایجاد کردند. ایران و عربستان تقریباً در همه بحران‌های عربی کنونی مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و سعی در محدود کردن نقش یکدیگر دارند. اما ایران و ترکیه نقاط تفاهم مشترکی در همه بحران‌ها بجز سوریه داشته‌اند. در دو ضلع دیگر مثلث، یعنی ترکیه و عربستان، تفاهم تاکتیکی در مرحله‌گذار و تقابل پنهان در مرحله ساختارسازی وجود داشته است. ترکیه تلاش کرد از فضای تحولات منطقه برای تثبیت رهبری خود در منطقه استفاده کند. در مقایسه با عربستان، ایران امکان رقابت تعاملی بیشتری را با ترکیه در منافع درازمدت در مرحله ساختار آینده نظام‌های سیاسی عربی پیدا کرد. تحولات جاری در کشورهای عربی که بر اثر اعتراضات مردمی گسترده به وقوع پیوست، نقطه عطفی در مسائل خاورمیانه محسوب می‌شد (علایی، ۱۳۹۱: ۴۴).

تداوم بحران در سوریه به جهت فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر این کشور تهدیدات پیش‌روی ایران را دو چندان کرد نتیجه عملکرد بازیگران عرصه سوریه در تعیین شکل نهایی معادلات منطقه‌ای و جهانی موثر بوده است (مهتدی، ۱۳۹۱: ۶۴).

هر چند نشانه‌هایی از کاهش احتمال وقوع این سناریو به چشم‌گیر نبوده است، اما تضعیف جایگاه ایران در لبنان و عراق، برهم خوردن توازن قدرت به نفع اسرائیل، ترکیه و عربستان به عنوان رقبای منطقه‌ای و سرانجام، افزایش تهدیدات مرزی به واسطه قدرت‌گیری گروه‌های تندروی سنی در عراق و سوریه از جمله نتایج تداوم بحران در سوریه بوده است. بنابراین، با تداوم وضعیت پیش‌گفته دستیابی به توازن در برابر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه برای ایران بسیار مشکل بوده است.

تحولات سوریه این فرصت را برای ترکیه فراهم نمود تا با حمایت از مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا عرب و حکومت‌های جدید منطقه و تلاش برای بالا بردن وجهه خود در میان افکار عمومی ملت‌های منطقه و تبدیل شدن به الگوی حکومت مطلوب یا



دموکراسی اسلامی در منطقه از طریق دیپلماسی عمومی به سمت کسب هژمونی منطقه‌ای حرکت نماید (Ayoob, 2012: 97-84).

سیاست‌ها و نیت‌های توسعه‌طلبانه ترکیه پس از تحولات جهان عرب موجب گردید که ایران ترکیه را تهدیدی برای منافع خود به حساب آورد و با وجود داشتن رابطه خوب با این کشور از طریق ائتلاف با روسیه علیه این کشور دست به موازنه بزند. اوج تقابل میان ایران و ترکیه در سطح منطقه را می‌توان در بحران سوریه و عراق مشاهده نمود (Katz, 2013: 38-46).

جمهوری اسلامی ایران پس از تحولات سوریه به عنوان مهم‌ترین کانون اقتدار و امنیت در منطقه به تاثیرگذارترین بازیگر منطقه خاورمیانه تبدیل شده است که در مهم‌ترین مناسبات منطقه حضور دارد، بطوری که بدون حضور ایران نمی‌توان مناسبات منطقه‌ای را پیش برد. با توجه به تحرکات اخیر که گروه‌های تکفیری در کشورهای سوریه و عراق با هدف ایجاد خلافت اسلامی شکل دادند یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های امنیتی - سیاسی منطقه خاورمیانه با محوریت تهدیدات نوین صورت گرفته است. باید توجه داشت با توجه به این که تحولات سوریه و عراق به طور کاملاً مستقیم بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تاثیر داشته است ایران در راستای حفظ منافع ملی و نقش قدرت منطقه‌ایش توانسته به عنوان کلیدی‌ترین بازیگر در مبارزه با گروه تکفیری در سوریه ایفای نقش کند.

تلاش ج. ا. ا. ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای، بیشتر با هدف افزایش «امنیت نسبی» صورت گرفته است ریشه‌های افزایش نقش ایران نیز در درجه اول به ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران بر می‌گردد. هم چنین اهداف و راهبردهای سیاست خارجی ایران بیشتر تدافعی و عملگرایانه بوده است و قبل از هر چیز سعی داشته چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات جدید سیاسی و امنیتی در منطقه را از بین ببرد. در سال‌های گذشته، بحران‌ها، جنگ‌ها و تنش‌ها در منطقه برای ایران پرهزینه و منبع بی‌ثباتی بوده است. با توجه به این رویه، بهره‌گیری از سیاست ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران در منطقه واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدات امنیتی بوده است نه فقط تلاشی برای افزایش قدرت در سطح منطقه. این سیاست دو جنبه داشته است: نخست ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه یا گروه‌های سیاسی برای تضعیف منابع مشترک تهدیدهای امنیتی، دوم رفع این تهدیدات از راه حضور موثر و فعال در مسائل سیاسی امنیتی منطقه (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۱۵).

پس از بحران سوریه، هدف ایران در حمایت قاطعانه از دولت اسد در برابر مخالفین داخلی و خارجی، حفظ محور سه‌گانه راهبردی دانست که جایگاه ویژه‌ای در موازنه قوت منطقه‌ای ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی دارد. در واقع، در حال حاضر و در گذشته اسرائیل و آمریکا دو تهدید عمده مشترک فرا روی ایران و سوریه در منطقه محسوب می‌شوند که به صورت طبیعی این دو کشور را به سوی اتحاد با هم سوق داده‌اند.

## ۷- نتیجه

بحران سوریه موضوعی بوده است که آنکارا بیش از همه در مورد آن مردد بوده است و ترکیه را ناچار کرد تا در مورد بسیاری از فرضیه‌ها و سیاست‌های خود در مورد منطقه که در طول چند دهه گذشته شکل گرفته بودند، تجدیدنظر نماید. روابط دو جانبه سوریه و ترکیه داستانی در خور توجه دارد که از دشمنی دو کشور تا دوستی مستحکم ادامه پیدا کرده و به یک رویارویی جدی تبدیل شد. بزرگ‌ترین تأثیر منطقه‌ای بحران سوریه در روابط منطقه‌ای بین ترکیه و ایران مشهود بوده است. تفاوت‌های عمیق و ظاهراً آشتی‌ناپذیر نظرات در خصوص سوریه رقابت منطقه‌ای میان ایران و ترکیه را بیشتر مشخص کرد و تبدیل به یک میدان نمایش قدرت برای هر دو طرف شد. از طرفی، این نمایش قدرت به سرعت به منطقه دیگر رقابت شدید، یعنی عراق کشیده شد. با در نظر گرفتن ارتباط بین تغییر سیاسی در سوریه به عنوان گامی مهم در جهت تشدید فشار سیاسی علیه ایران با هدف تغییر سیاست‌ها و روابط منطقه‌ای و حتی هسته‌ای، این سیاست ترکیه، رقبا و دشمنان ایران از جمله عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را قادر به مداخله در بحران نمود و در نتیجه موضوع تغییر رژیم در سوریه را به یک بازی با حاصل جمع صفر و دقیقاً در مقابل منافع ژئوپلیتیک ایران تبدیل کرد. در نتیجه این تحولات، نوعی واگرایی در روابط ایران و ترکیه به وجود آمد به ویژه آن که ترکیه از طریق اتحاد با آمریکا، استفاده از اهرم رژیم

صهیونیستی برای حل و فصل مسائل امنیتی و نفوذ و تأثیرگذاری در کشورهای خاورمیانه، هم چنین تلاش برای الگو قرار گرفتن در منطقه و به مرکز تبدیل شدن در جهان اسلام و از همه مهم‌تر حمایت از مخالفان سوریه و دخالت در تحولات این کشور، روابط خود با ایران را به سوی تضادهای نسبی سوق داد و مشکل صفر را به مشکل صد تبدیل کرد.

چالش در روابط ایران و ترکیه به ایفای نقش‌های منطقه‌ای آن‌ها در مدیریت تحولات عربی مربوط است. به خصوص بحران سوریه که دو کشور دو نگاه متفاوت به این مسئله داشته‌اند. ترکیه در تقویت راه‌حل غربی خواهان تغییر رژیم در سوریه بوده و ایران خواهان انجام تغییرات در سوریه به نحوی که "توازن قوای منطقه‌ای" حفظ شود بوده‌اند. مسئله اصلی ایران "تعادل" بین جریان مقاومت و حزب‌الله و انجام تغییرات در سوریه بوده است. اساساً، رویکرد ایران در راستای تقویت دیدگاه منطقه‌ای که روسیه و چین نیز با کمی تفاوت از این دیدگاه حمایت می‌کنند بوده است. مسئله اصلی از منظر این بازیگران این بوده است که مرزهای دخالت غرب در بحران‌های منطقه‌ای باید مشخص شود و چنین رویه‌ای ایجاد نشود که غرب تا هر کجا که می‌خواهد تغییراتی را در درون منطقه ایجاد و ترکیه هم در این چارچوب نقش تسهیل‌کننده را ایفا کند.

دو طرف بعد از بحران سوریه به این نتیجه رسیدند که اگر در بحران سوریه از همدیگر فاصله بگیرند راه‌حل منطقه‌ای برای حل این بحران را تضعیف می‌کنند و این به ضرر منافع هر دو کشور و صلح و ثبات منطقه‌ای خواهد بود. بنابراین، موضوعات فوق ایران و ترکیه را به سوی نوعی از "همکاری واقع‌گرایانه" که مبتنی است بر "امنیت منطقه‌ای"، سوق داد. واقع‌بینی از این منظر که ترکیه متوجه شد حساسیت‌ها و مرزهای منافع ایران در منطقه کجاست و واقع‌بینی برای ایران نیز از این نظر است که ایران متوجه شد که ترکیه هم در محدوده نهادهای غربی و مسائل سیاسی-امنیتی غرب محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خاص خود را دارد.

تعارض میان ایران و ترکیه بازی منطقه‌ای است که آغازگر آن ترکیه بوده است و ایران در برابر اقدامات ترکیه واکنش نشان داده است. اقدامات ترکیه و آغاز بازی از سوی این کشور واکنش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای رقیب ترکیه که منافع حیاتی‌اش به خطر افتاده بود را به همراه داشت. استراتژی ایران برای مقابله با تهدیدات ترکیه ایجاد موازنه بر علیه ترکیه از طریق ائتلاف با روسیه بود. هدف ایران از استراتژی خود در مرحله اول تبدیل نمودن بازی با حاصل جمع صفر (برد-باخت) به سود ترکیه به بازی با حاصل جمع منفی (باخت - باخت) و در مرحله دوم به بازی با حاصل جمع صفر به سود ایران بوده است. تلاش‌های ایران جهت طولانی نمودن بحران سوریه و کشاندن آن به داخل مرزهای ترکیه و تلاش برای برقراری ارتباط و تعامل با آمریکا را می‌توان در این راستا تحلیل نمود. ترکیه نیز تلاش نموده تا با ایجاد شکاف میان ایران و روسیه ائتلاف شکل گرفته را از بین ببرد. پس از آن ترکیه تلاش نمود تا با کشاندن بحران به عراق و حمایت از دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بازی را به سود خود به اتمام برساند. هر چند، ایران و ترکیه پس از پایان جنگ سرد همواره در حال رقابت بوده‌اند، اما تحولات جهان عرب و سوریه رقابت منطقه‌ای ایران و ترکیه را به اوج رساند، تا آنجایی که حکومت اسلام‌گرای ترکیه اولویت‌های سیاست خارجی این کشور- به صفر رساندن مشکلات با همسایگان- را کنار گذاشت و روابطش با ایران، عراق و سوریه را قربانی بلندپروازی رهبران حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه نمود.

پس در چارچوب نظریه موازنه قدرت منطقه‌ای می‌توان گفت هر تحول منطقه‌ای می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین کشورهای خاورمیانه تأثیر بگذارد و بنابر مطالب پیش گفته تحولات مربوط به بهار عربی از جمله تحولات سوریه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. در این مورد می‌توان تحولات سوریه را در زمره عوامل تأثیرگذار بر نیازها و شکل‌بندی‌های امنیتی منطقه‌ای از مارس ۲۰۱۱ دانست که با شکل‌گیری تحولات در منطقه خاورمیانه، کشورهایی همانند ایران و ترکیه درصدد برآمدند تا بر موازنه منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند؛ برخی اقدامات انجام شده توسط دو کشور را که در متن پژوهش به آن اشاره شد را می‌توان در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که توازن قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است و تا زمان کنونی این تأثیر ادامه دارد.

## منابع

- احمدیان، قدرت، (۱۳۹۵)، «هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه»، سیاست جهان، شماره ۱۸.
- امرسون. ام. اس یگران، (۱۳۸۱)، «موازنه قدرت»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده ۷۸
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۰)، «نقش ایران و ترکیه در حل بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بیات، ناصر، (۱۳۹۰)، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- ذاکریان، مهدی، (۱۳۹۵)، «تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۴۱.
- سراج، رضا، (۱۳۹۰)، «نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثبات سازی سوریه»، بازیابی پنجم فروردین ماه ۱۳۹۳، پایگاه تحلیلی تبیین.
- سیف‌زاده، سید حسین، (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران: نشر میزان.
- علایی، حسین، (۱۳۹۱)، «تحلیل تغییرات موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴.
- قربانی، فهیمه و حمید احمدی، (۱۳۹۳)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۳.
- لیتل، ریچارد، (۱۳۸۹)، «تحول در نظریه‌های موازنه قوا»، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده (۱۳۸۹)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- یعقوبی‌فر، حامد، (۱۳۹۲)، «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست‌گذاری، سال بیست و هفتم، شماره ۴.

- Aras, B., & Yorulmazlar, E. (2014). Turkey and Iran after the Arab Spring: finding a middle ground. *Middle East Policy*, 21(4), 112-120.
- Fuller, G. E. (2014). *Turkey and the Arab spring: leadership in the Middle East* (p. 362). Lexington: Bozorg Press.
- Fürtig, H. (Ed.). (2014). *Regional Powers in the Middle East: New constellations after the Arab revolts*. Springer.
- Mohammed, I. (2011). Turkey and Iran Rivalry on Syria. *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 10(2&3), 65-77.
- Solat, R., & Azizi, H. (2012). Rivalry and Cooperation in the Iran-Turkey Relations in the Light of the Arab Spring. *Discourse: An Iranian Quarterly*, 13(3-4), 119-143.
- Walt, S. M. (1990). *The Origins of Alliances, Alliance: Balancing and Bandwagoning*, in Stephan M. Walt.(Eds). Cornell University Press.